

«و أما ثالثاً فلأنه بناء على كون المعنى الحرفي إيجادياً يلزم أن يخرج مدلول الحرف عن حيز المطلوب و صقعته و يكون في حيز الطلب و صقعته مثلاً لو قيل «سير من البصرة» فيما أن الحرف معناه إيجادي يكون معنى «من» في المثال المزبور متحققاً حين تحقق الطلب و لا ريب في أن الطلب متأخراً بالطبع عن المطلوب و هو السير من البصرة فيلزم أن يكون معنى من بملاحظة كونه في رتبة الطلب متأخراً عن المطلوب و بملاحظة كونه من قيود المطلوب متقدماً على الطلب هذا خلف.»<sup>۱</sup>

توضیح :

- (۱) در «سیر من البصرة»، مطلوب «سیر از بصره» است که متعلق طلب واقع شده است؛ متعلق طلب، همان معنایی است که طالب، آن را خواسته است.
- (۲) اگر معنای حروف، «ایجادی» است، لا جرم در «سیر من البصرة»، «من» در ناحیه مطلوب نیست، بلکه در ناحیه «طلب» (جمله امریه) خواهد بود.
- (۳) طلب از مطلوب، متأخر است (تأخر عارض از معروض)
- (۴) از طرفی «من» در ناحیه مطلوب است؛ چراکه دخالت در مطلوب دارد و از قيود مطلوب است.

ما می گوئیم :

- (۱) اشکال مرحوم عراقی، کامل است.
  - (۲) چراکه «مطلوب» (اینکه می خواهیم «زید از بصره سیر کند») باید ابتداء در ذهن متکلم باشد. بعد آن را به زبان آورد و طلب کند. حال وقتی «من» با «سیر من البصرة» پدید می آید، چگونه می تواند قبل از پدید آمدن، در ذهن متکلم «سیر من البصرة» را پدید آورد.
  - (۳) اما اگر گفتیم «من» حاکی از فعل نفس است، در ذهن متکلم بین «سیر و بصره» رابطه ای ایجاد می شود و بعد آن را به وسیله کلام مورد اشاره قرار می دهیم.
  - (۴) این اشکال، بازگشت به قضیه «معقوله» و قضیه «ملفوظه» دارد که در کلام مرحوم بجنوردی خواندیم.
- نکته : توجه شود که برخی خواسته اند بگویند، مراد مرحوم نائینی آن است که «حروف، معنا را در ذهن سامع ایجاد می کند و نه در ذهن متکلم» (چنانکه عقیده این گروه را خواهیم آورد)؛ اما این اشکال مرحوم عراقی معلوم می کند که مراد مرحوم نائینی، «ایجادیت حروف» نسبت به ذهن «متکلم» است.

اشکال مرحوم عراقی (۴)

۱. بدایع الافکار؛ ص ۴۴





نکته : در توضیح و تقریر فرمایش مرحوم عراقی لازم است اضافه کنیم: اگر حروف، «ایجاد» باشند، سامع از شنیدن لفظ «زید فی الدار» می فهمد که متکلم بین مفهوم «دار» و مفهوم «زید»، در ذهن خودش رابطه ای را ایجاد کرده است.

در حالیکه هدف اصلی از کلام آن است که ما به سامع بفهمانیم که بین «زید» و «دار»، در عالم خارج، ارتباط است. (چراکه مدلول بالعرض - که مطلوب اصلی است - زید و دار خارجی هستند) در اینجا لازم است اشاره کنیم که ظاهر عبارت مرحوم عراقی آن است که همه کلمات، مدلول بالعرض دارند و مدلول بالعرض هم در خارج است.

در حالیکه ممکن است بگوییم کلماتی مثل «کلی»، «نوع» (معقولات ثانی منطقی) مدلول بالعرض ندارند و یا اگر هم مدلول بالعرض دارند، این مدلول بالعرض، در عالم خارج نیست بلکه در «نفس الامر» است. (الا اینکه بگوییم مراد مرحوم عراقی از خارج، هر جایی اعم از ذهن است).

اما به هر حال این مطلب ضرری به استدلال مرحوم عراقی وارد نمی کند. چراکه طبق تقریر مرحوم نائینی، همان مواردی که مدلول بالعرض آنها در عالم خارج است، مشکل دارد و نمی توان آن را تبیین کرد.

ما می گوییم :

(۱) از دیدگاه مرحوم نائینی آنگونه که اسماء مدلول بالذات و مدلول بالعرض دارند، حروف مدلول بالذات و مدلول بالعرض ندارند.

(۲) اما این به آن معنی نیست که حروف راهی برای حکایت گری از عالم واقع و عین ندارند. چراکه :

(۳) نحوه حکایت گری حروف از خارج به این است که : حروف می خواهند در ذهن بین مفهوم «دار» و مفهوم «زید» رابطه ای ایجاد می کنند همانند رابطه وجود خارجی زید و وجود خارجی دار در عالم عین است. پس از ابتداء حروف مدعی ایجاد وجود بین مفاهیم هستند که مطابق با وجود رابط خارجی است.

به عبارت دیگر - چنانکه خود مرحوم نائینی می فرماید - پس از اینکه حروف ربط ذهنی را ایجاد کردند، گاه این ربط ذهنی مطابق با ربط خارجی است (صدق) و گاه نیست (کذب). و همین مقدار برای اینکه انطباق ذهن و خارج درست شود، کافی است. (پس به عبارتی می توان گفت، از دیدگاه ایشان حروف، ربط ذهنی را ایجاد می کنند و

این ربط ذهنی مطابق با ربط خارجی است، پس مدلول بالذات همان ربط خارجی است)

(۴) اما اگر گفتیم حروف حکایت گر از فعل نفس هستند باز همین مطلب که در دفاع از مرحوم نائینی مطرح شد، جاری می شود. به این بیان که حروف حاکی از فعل نفس هستند و لذا «فعل نفس» مدلول بالذات آن است ولی نحوه انطباق آن با عالم عین به همان نحوه ای است که در توجیه فرمایش نائینی مطرح شد.

